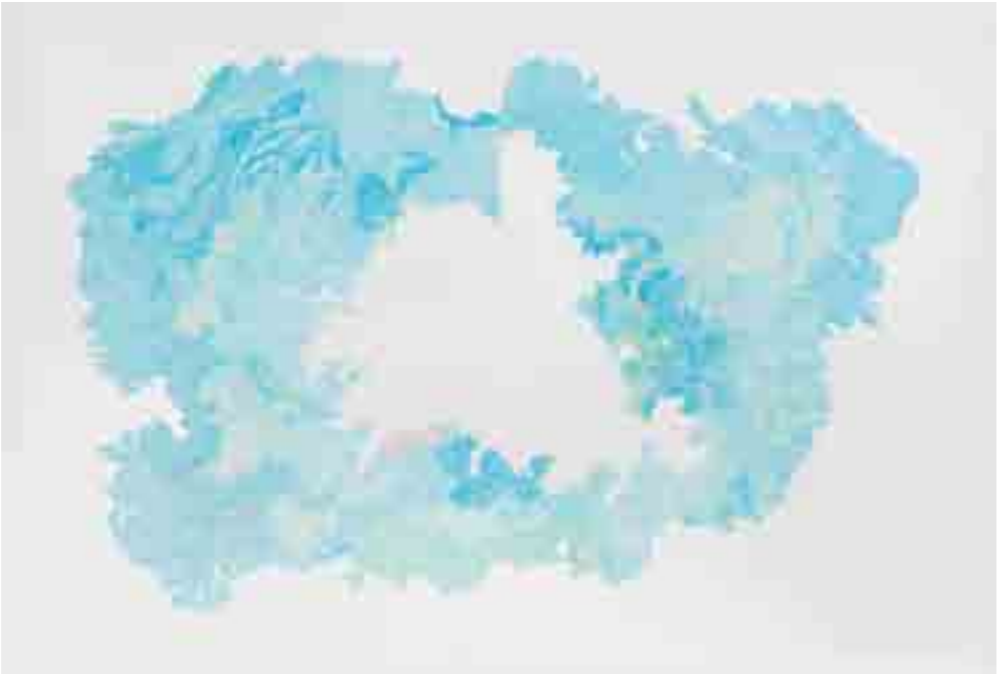


## پیش‌طرح‌هایی برای کیهان

نگاهی به نمایشگاه «نقشه»ی راضیه صدیقیان در گالری اُ

علیرضا احمدی ساعی



هم روند کاری «راضیه صدیقیان» هم شیوه‌ی باز‌نمایی در کارش مرا به یاد سیراک ملکنیان می‌اندازد که سال پیش به آن پرداختم. در مقیاسی کوچکتر مسیر کاری راضیه صدیقیان هم(که دومین نمایشگاه فردی‌اش را ابتدای بهار برگزار کرد) رو به کاستن و خالص کردن دارد. او نیز به مانند ملکنیان از باز‌نمایی طبیعت می‌آغازد و به فرم‌های انتزاعی برخاسته از همان طبیعت می‌رسد. از وجهی دیگر همین یادآور شدن همزمان فرم‌های میکروسکوپی و ماکروسکوپی، خرد و کلان طبیعت شباهت پنهان کار صدیقیان به ملکنیان است؛ این که هر دو هنرمند گویی به دنبال نقش‌مایه‌ی جوهری جهانند و آثارشان سودای آن دارد که هستی را از خردترین و پست‌ترین پدیده‌هایش تا سترگ‌ترین و کیهانی‌ترین رخدادهایش به هم

بدوزند و روی سطح نقاشی بنشانند؛ از سطح طبیعت به جوهرش فرا یا فرو روند.

همین دو معبر را برای نزدیک شدن و کلنجار رفتن با مجموعه‌ی «نقشه»ی صدیقیان برمی‌گزینم. یعنی یکی جو‌ریدن روند کاری او و دیگری کاویدن آنچه اثرش از جهان باز می‌تاباند. به تعبیری پیش از پرداختن به شیوه‌ی باز‌نمایی، درباره‌ی شیوه‌ی تن زدن از باز‌نمایی در کار هنرمند سخن خواهم گفت.

در واقع اثر راضیه صدیقیان از خویشتن‌داری در باز‌نمایی بار می‌آید. مجموعه‌های پیش از دو نمایش انفرادی‌اش تصاویری از طبیعت خاصه سنگ‌ها و صخره‌هاست. این تصاویر در نمایشگاه اولش «صفر» به مقیاسی کلان فرا می‌روند. اگر آنها تکه‌ای از طبیعت بودند اینها دیدی خداگون دارند بر پهنه‌ای وسیع. آن چه عناصر این منظره را می‌سازند خطوط و اشکالی انتزاعی است به همراه حیواناتی که در این گستره‌ی انتزاعی می‌پلکنند. این (شاید)

خوک‌ها به کار او جنبه‌ای فانتزی و باز یگوشانه در معنای منفی‌اش داده‌اند. اما در نمایشگاه اخیر جنبه‌ها کنار می‌روند و تنها عناصر انتزاعی باقی می‌مانند. دیگر خبری از شکلی که با قطعیت به چیزی در طبیعت اشاره کند نیست. تنها دایره‌ها و نقطه‌چین‌ها و خط‌ها باقی مانده است. هنرمند از جنبه‌ی کمی با افزودن بر پهنای زاویه دیدش و از جنبه‌ی کیفی با کاستن و انتزاعی کردن شکل‌هایش از ظاهر طبیعت به جوهرش نفوذ می‌کند و آثارش به وضوح عمیق‌تر و تأمل‌برانگیزتر می‌شوند.

در درون خود نمایشگاه هم همین روند خویشتن‌دار شدن در به خدمت آوردن اشکال و رنگ‌ها به چشم می‌آید. در درون دست‌کم دو قاب، مثلث‌های هاشورخورده، دایره‌های نقطه‌چین، نقطه‌چین‌های پراکنده،

راضیه صدیقیان

بدون عنوان

از مجموعه‌ی نقشه

۱۳۹۳

Razieh Sedighian Untitled from the Map series Ink on cardboard 75×115cm 2014

راضیه صدیقیان

بدون عنوان

از مجموعه‌ی نقشه

۱۳۹۳

Razieh Sedighian

Untitled from the

Map series

Color pencil on

cardboard

140x206 cm

2015

خطوط **پیچ** در **پیچ** گاه قرمز گاه آبی گاه سبز و جز آن کنار هم نشسته‌اند.

اما هنرمند موفق نشده درگیری فرمی ضروری و قانع‌کننده‌ای میان این عناصر متفاوت برقرار سازد و انسجامی میان این پراکندگی. گویی این چند کار هم پیش‌طرح‌های رسیدن به کارهای کامیاب نمایشگاه‌اند که به اشتباه روی دیوار رفته‌اند.<sup>۱</sup>

این انسجام و پختگی نسبی باز از طریق کاستن و خالص کردن در تقریبین چهار اثر اصلی نمایشگاه با ابعادی در حدود یک متر و دو متر بار می‌آید. دوتا از آن‌ها از راه نقطه‌نهیدن‌هایی با مرکب یکی با رنگ‌مایه‌های آبی و سبز و دیگری با سرخ، اخزایی و قهوه‌ای. هزاران نقطه‌ی مرکبی که تنگ هم نشسته‌اند و بر پهنه‌ی سفید مقوا پیش می‌تازند و اشکالی شراره‌گون پدید می‌آورند؛ اشکال شراره‌گونی که در میان خود با تغییر



رنگ محدوده‌ای از نقطه‌ها باز شراره‌های دیگری می‌سازند. شراره‌هایی که در شراره‌هایی می‌پیچند. دو تابلوی دیگر از خط پدید آمده‌اند. خطوطی با مداد-نوکی که شکل‌هایی شبیه صخره‌هایی نرم‌شده ساخته‌اند. خطوطی که از دل هم می‌زاینند و هر خط را خطوطی است به موازی و همراه‌اش، هر خط به رنگی، رنگی رقیق. از دور که می‌نگری طرحی اندکی غبار‌آلود و محو و یکسر خاکستری بر زمینه‌ی سفید است و از نزدیک که نظر می‌اندازی رنگی نیست که نباشد.

از همین نکته ذهن به سوی ار جاعات بیرونی پر می‌کشد. از همین نکته که کارهای صدیقیان هم در کلیت فضای پیچیده ساخته‌اند و هم در جزء و تکه‌ای این پیچیدگی را تکرار می‌کنند: همچون نقشه همچون خود جهان. در جهان هر چه جزیی تر شوی از مقدار پیچیدگی کاسته نمی‌شود. جهان

میکروسکوپی و ماکروسکوپی به هم می‌ماند و کار صدیقیان به هر دوی آنها. کار او هم می‌تواند فعل و انفعالات شیمیایی زیر میکروسکوپ باشد هم منظره‌ای از فراز گردنه‌ای و از آن هم فرازتر، سحابی یا کهکشانی.

خاصه در آن دو کار که ساختمانشان با خط بنا شده: شبیه صخره‌هایی در هم کشیده‌اند. صخره‌هایی که بی‌تأثیر از فرم‌های نگارگری ایرانی و نقاشی شرق دوری نمانده‌اند. و شاید رودهایی شاخه داده‌اند، روان میان کوهستانی و یا ریزان به دریاهایی سپید و شاید موج‌های همین دریاها هستند و شاید شراره‌های آتشی مهیب. اما از همه بیشتر توده‌های مذاب آتشفشانی‌اند که روی هم لولیده‌اند و «هم‌چنان» می‌لوند.

همین حرکت نرم و نامحسوس همچون توده‌های مذاب است که به کار صدیقیان غنای محتوایی و صوری بخشیده است، تحرک و تغییر و سیوررتی نامحسوس، همچون روح طبیعت که موضوع نقاشی‌ها است. طبیعت همواره در شدنی ساکت و تاریخی اما عمیق و سترگ است. کار هنرمند از سویی همچون عکسی از لحظه‌ای ازین سیوررت جهان است و از سوی دیگر خود این سیوررت را دارا است. درست است که خطوط و نقطه‌ها در واقع ثابتند اما چشم را آن‌چنان اجازه‌ی سکون نمی‌دهند که سوسو زدن و جنبیدنی نامحسوس در این ثبات فیزیکی می‌یابد. به موازات این تحرک عرضی روی سطح، حرکت دیگری در عمق در جریان است.

حرکت چشم از کلیتی که هم‌زمان و یکجا در کش می‌کند به تکه‌ای از آن و باز تکه‌ای از آن: تجربه‌ای شبیه به نقشه‌ی گوگل. از جایی هم که نمی‌شود جزیی تر شد انگار این ریزشدن مدام در دل اثر مستتر و نمادین است.

همین سیوررت و تحرک ناپیدای بی‌وقفه‌ی همه‌ی ابعاد عالم که در اثر هنرمند بازتابیده با فرآیند کارش نیز در تناسب آمده است: نشستن پای پهنه‌ی باز زمینه‌ی سفید چون خداوندی و طرح از دل طرحی بداهه پرداختن، پرداختنی ریز و جزیی، آرام و پیوسته، صبورانه و زمان‌بر. همچون جهان که گرچه از ضروریات علمی(اینجاز بیایی‌شناسانه) تبعیت می‌کند روی‌هم‌رفته موجودیتی دلخواهی و بداهه دارد.

جهانی که صدیقیان تصویر می‌کند جهانی / منظری پیشاانسانی یا فرا انسانی است. او درباره‌ی جایی و در ابعادی سخن می‌گوید که می‌تواند نه

تنها تا زمین پیش از بودن انسان که تا آن آفرینش جهان عقب رود و نه تنها تا چشم‌اندازی از فراز ابرها که تا تصویری از همه‌ی کیهان کلان شود. (ابعادی که بود و نبود انسانی تفاوتی نمی‌کند). فرم‌های شراره‌گون او که همه از مرکز قاب گریخته و به اطراف می‌پراکنند شاید تصویر انفجار نخستین باشند. پراکنشی که درست در وسط زمینه به دیواری برمی‌خورد. همه‌ی کارها را گویی خطی از طول به دو نیم کرده است یا دو نیم جدا کنار هم نهاده شده است. انگار زمان و مکان در آن جا تا شده و به درون کشیده شده باشد. این خط گویی رازی است سر به مهر درون تصویر هنرمند.(می‌تواند معادل تک بعدی دیوار مرموز فیلم ادیسه‌ی فضایی: ۲۰۰۱ کوبریک باشد.) رازی نامکشوف درون تصویری که خود گویی سودای کشف راز و رمز جهان را دارد.

انگار میل دارد نقشه‌ی تکرارشونده در همه

ابعاد هستی باشد و در عین این سودا به نظر

اتفاقی، آنی و خودپاینده می‌آید.

از بابت این بازنمایی کیهانی، تصویر صدیقیان در شباهت و گفتگو با بوم‌های بزرگ بابک اطمینانی می‌نشیند.(گرچه هنوز با آن غنا و چندلایگی فاصله‌ی معناداری دارد.) از این گذشته، هنرمند به وضوح در معرض و تأثیر جهان‌بینی و هنر شرقی است، چه در میلش به طبیعت، چه در نقش مایه‌هایش، چه در آن فرآیند نقاشی کردن پر جزئیاتِ مراقبه‌گونش و چه در این خیرگی عرفانی /فلسفی به هستی در

تمامیتش. از بابت هر یک از این وجوه، افزون بر گفتگو با آثار اطمینانی، شاید بتوان گفت راضیه صدیقیان نخستین قدم‌ها را در جاده‌ای برمی‌دارد که استادانی چون سهراب سپهری، سیراک ملکنیان و ابوالقاسم سعیدی در آن پای گذاشته‌اند، یعنی منظره‌پردازانی که بر زمین هنر مدرن ایستاده‌اند و سر به سوی شرق چرخانده‌اند. صادق بودن این همه، بسته به مجموعه‌های آینده‌ی اوست: تا چه افتند. ■

پی‌نوشت:

۱. در نمایشگاه تعدادی قاب کوچک و یک ویدیو هم هست که حضور آنها نیز به نظر بی‌مورد می‌آید. قاب‌ها چون سامان بسیار ساده‌تر و ناپخته‌تری از قاب‌های اصلی نمایشگاه دارند و ویدیو چون، هم از لحاظ ماهیت تصویری و هم سطح کیفی با کارهای دیگر نمایشگاه ناهماهنگ است؛ نمایی از چشم انسان که نمایی بسیار دیده شده است و در تقابل با تصاویر نسبتن بدیع مجموعه قرار می‌گیرد.

راضیه صدیقیان

نقشه (بخشی از اثر)

Razieh Sedighian

Map

2015

color Pencil on

cardboard

140x206cm

...نقد فصل ۶۰....

📄📖🔖

...نقد فصل ۶۰....

📄📖🔖